

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام ابن فهد حلی (ره) در تعلیق

در کتاب «المقتصر فی شرح المختصر» می‌فرماید که مشهور فقها در باب ظهار، تعلیق بر شرط را جایز می‌دانند؛ «المشهور وقوع الظهار مع الشرط»، ظهار همین است که در جاهلیت بوده که به جای طلاق، مرد به زن می‌گفت «ظهرک کظهر أُمی». «و هو مذهب الشيخ فی الكتب الثلاثة و الصدوق فی المقنع و ابن حمزة و المصنف و العلامة و ذهب السيد فی الانتصار و القاضي و سلار و ابن زهرة الی عدم الوقوع و هو ظاهر أبی علی»؛ کسانی که مخالف هستند؛ سید مرتضی، قاضی، سلار و ابن‌زهرة (رحمهم الله) است. بعد می‌گوید «و معنی الشرط أن تقول أنت علی کظهر أُمی إن قدم زید و معنی الصفة أن تعلقه بما لا بد من وقوعه کقوله أنت علی کظهر أُمی إن جاء رأس الشهر»؛ می‌گوید تعلیق بر شرط «إن قدم زید» است که نمی‌دانیم واقع می‌شود یا واقع نمی‌شود. تعلیق بر صفت جایی است که بر یک چیزی معلق شود که مما لا بد من وقوعه است. مثلاً ما می‌دانیم آخر ماه فرا می‌رسد، بگوید «أنت علی کظهر أُمی إن جاء رأس الشهر»؛ این عبارت را برای این خواندیم که ببینیم در ظهار که یک ایقاع است، تعلیق را مشهور قبول کرده‌اند - بر حسب آنچه که ایشان در اینجا ذکر کرده است -.

کلام محقق ثانی (ره) در تعلیق

محقق ثانی (ره) در جامع المقاصد، ج 8، ص 305 یک مطلب کلی دارد که بعداً برادر ادله می‌خورد می‌فرمایند «التعلیق انما ینافی الإنشاء فی العقود و ایقاعات حیث یكون المعلق علیه مجهول الحصول»؛ تعلیق با إنشاء منافات دارد، فقط در جایی که معلق علیه مجهول الحصول است، «أما مع العلم بوجوده فلا». پس نتیجه می‌گیریم محقق ثانی (ره) نیز مثل همان حرفی که شهید (ره) در کتاب قواعد داشت می‌فرماید جایی که علم به حصول باشد، تعلیق، مضر نیست. «أما مع العلم بوجوده فلا لانتفاء الشک حینئذ فی الإنشاء»؛ شک در إنشاء واقع نمی‌شود. پس اولاً محقق ثانی (ره) تفصیل می‌دهد، چون بعضی از عبارات فقهای دیگر مطلق است؛ می‌گویند تعلیق چه بر معلوم الحصول و چه بر مجهول الحصول اشکال دارد.

نکته‌ی دوم این است که در مسأله تعلیق، اشکال را روی مسأله تردید در إنشاء برده، یعنی تعلیق وقتی منجر به تردید در انشاء می‌شود، مبطل است، اما اگر یک تعلیقی منجر به تردید در انشاء نشود، اشکالی ندارد. در نتیجه همان حرفی که عرض کردیم؛ خود تعلیق بما هو تعلیق، مضر نیست، آنچه که شرطیت دارد، جزم است، نه اینکه بگوییم تنجیز، شرطیت ندارد. جزم شرطیت دارد، جزم یعنی انشاء نباید همراه با شک و تردید باشد، اما خود تعلیق بما هو تعلیق، مضر به إنشاء نیست. بعد در کتاب جامع المقاصد، ج 6، ص 492 می‌فرماید «و لا یضر التعلیق علی شرط»؛ مقصودش از شرط در اینجا، آن شرایطی است که محقق برای خود عقد است یا صحت عقد است، مثلاً بیع در صورتی صحیح است که این مبیع، ملک بایع باشد.

لذا می‌گوید اگر این مال، مال من است، آن را فروختم. این اشکالی ندارد. باز این شرط را که از شرایطی است که در خود عقد معتبر است، اشکال ندارد. تعبیرش هم این است «لأنَّ هذا الشرط معتبر في نفس الامر إذ لا يمكن صحة البيع بدونه فلا يؤد ذلك تعليقا»؛ به این تعلیق نمی‌گویند، «فلا يكون مانعا». از مجموع عبارات محقق ثانی (ره) استفاده می‌کنیم که تعلیق جایی که موجب تردید در خود انشاء است و جزم را از بین می‌برد اشکال دارد، اما تعلیق بما هو تعلیق اشکالی ندارد. عبارت سوم ایشان در ج 9، ص 37 است؛ «و لو قال هو وقف بعد موتي احتمل البطلان لانه تعليق و الحكم بصرفه الى الوصية بالوقف»؛ این اتفاقا خیلی هم اتفاق می‌افتد؛ یک کسی در وصیتنامه‌اش می‌نویسد این خانه من بعد از اینکه من از دنیا رفتم وقف است. اگر از باب تعلیق بگیریم، باطل است و باید حکم کنیم که این دارد وصیت به وقف می‌کند.

این نکته را خوب دقت داشته باشید؛ در خیلی از وصیتنامه‌ها، موصی گفته این خانه من وقف سیدالشهداء (ع) باشد. این معنایش این نیست که خود موصی وقف کرده است، بلکه موصی، وصیت می‌کند که وصی او این را وقف کند. بعد می‌گوییم اگر گفت «وقفْتُ بعد موتي» چرا باطل است؟ می‌گوید «لاخلاله يكون الصيغة سببا تاما في حصول الوقف بل يكون لحصول الموت دخل في ذلك»؛ این معنایش این است که صیغه وقف، سببیت تامه در وقف ندارد، موت دخالت دارد. «و ذلك معنى التعليق فيكون باطلا لان العقود انما تصح اذا كانت سببا تاما في إنشاء ما يطلق بها»؛ عقود زمانی صحیح است که سببیت تامه داشته باشد. اگر شما عقد را بر یک شرطی معلق کردید، تا آن شرط نیاید این عقد هم سببیت ندارد. پس اشکال تعلیق در این است که عقود از سببیت تامه خارج می‌شود، اما هر جا عقود سبب تام بود، اینجا باید حکم به صحت آن کنیم.

فرمایش محقق اردبیلی (قده)

عرض کردیم از کسانی که با مسأله تعلیق مخالف است؛ محقق اردبیلی (ره) در مجمع الفائدة و البرهان (شرح ارشاد الاذهان)، ج 9، ص 533 است. ایشان ابتدا عبارت مصنف را می‌آورد که ایشان فرموده است از شرایط عقد، تنجیز است و بعد کلامی را از علامه (ره) در تذکره نقل می‌کند که عقد وکالت، اگر معلق به شرط یا معلق به وصف شود باطل است. سپس ادعای اجماع تذکره را نقل می‌کند که تذکره گفته اگر کسی بگوید «أنت وكيلى في بيع داري إذا قدم الحاج»، مرحوم علامه (ره) در تذکره فرموده اجماع داریم که این صحیح است.

اما اگر عکس شود که بگوید «إذا قدم الحاج فأنت وكيلى» باطل است. ممکن است کسی بگوید ما واقعا نمی‌توانیم فرق بین این دو را قبول کنیم، عرف هم نمی‌تواند قبول کند که بین اینها فرقی است. اینکه بگوید «أنت وكيلى في بيع داري إذا قدم الحاج»، یا از آن طرف بگوید «إذا قدم الحاج فأنت وكيلى». ما تا الان می‌گفتیم فرق این دو این است که در اولی عقد، معلق نیست، بلکه متعلق عقد - یعنی آن که وکیل می‌خواهد در آن تصرف کند - معلق است، اما خود عقد، منجز است. الان وکیل این شخص شده، اما می‌گوید اگر می‌خواهی در این خانه تصرف کنی، تا حُجَّاج نیامده‌اند، این کار را نکن. در دومی خود عقد، معلق است، می‌گوید «إذا قدم الحاج فأنت وكيلى»، أمّا الان وکیل نیست. محقق اردبیلی (ره) می‌فرماید «و ما أجد فرقا بين التعليق بمجيء شهر مثلا و التنجيز مع المنع عن فعل الموكل فيه إلا بعد شهر مثلا بحسب المال»؛ بحسب نتیجه می‌فرمایند فرقی بین اینها نیست، فرقی بین تعلیق به مجیء شهر، از یک طرف بگوید «إذا جاء رأس الشهر فأنت وكيلى» یا بگوید «أنت وكيلى»، اما تا سر ماه نیامده تصرف نکن»، می‌گوید بحسب مآل و بحسب نتیجه بین اینها فرقی وجود ندارد. «بل ما نجد لوجود التوكيل منجزا الان مع المنع عن التصرف فائدة»؛ همانجا که شما می‌گویید الان وکالت است، اما تصرفش بعد از یک ماه است. تا قبل از یک ماه چه فایده‌ای بر این وکالت مترتب است؟

«ما نجد فائدة ... إلا أنه ادعى فيه الاجماع مع عدم ظهور الخلاف و لا نص هنا». بعد مطلب دیگری گفته «لا نزاع في صحة ذكر شرط معه بأن يقول وكُلْتُك و شرطت عليك كذا»؛ الان بگوید من تو را وکیل کردم، اما شرط می‌کنم که اگر می‌خواهی خانه‌ام را بفروشی، بگذار وقتی قیمتها بالا رفت، بفروشی. می‌گوید اجماع داریم بر اینکه این صحیح است. بعد از اینجا به أدله خودش

می‌پردازد «أن الأصل و عموم أدلة التوكيل و كونه جازيا و مبناه على المساهلة دون الضيق»؛ می‌گوید چند مطلب اینجا هست؛ یکی اینکه اینجا اصل هست؛ شک می‌کنیم آیا تنجیز معتبر است یا نه؛ اصل؛ عدم اعتبار تنجیز است. دلیل دوم؛ عموم ادله توكيل است، ادله توكيل می‌گوید وکالت درست است، چه معلق باشد یا منجز باشد.

دلیل سوم؛ عقد وکالت از عقود جایز است، امر در عقود جایز، آسان است، و بسیاری از شرایطی که در عقود لازم معتبر است، از قبیل تطابق بین ایجاب و قبول و ...، در عقود جایز معتبر نیست. دلیل چهارم اینکه وکالت مبنی بر مساهله است. «و ما تقدم في عبارة التذكرة من أنه إذن و أمر»؛ وکالت إذن است «و أنه مثل الاذن في أكل الطعام و لا شك في جواز تعليقه»؛ مثلاً ایشان می‌گوید شما وقتی بخواهید إذن در طعام را معلق کنید، بگویید «إن جئت فأنت مأذون في الأكل»، اگر به حجره‌ی ما آمدی، مأذون در اكل هستی، اگر به خانه ما بیایی، اجازه خوردن دارید، «مع عدم مانع ظاهر يدل على جواز التعليق». محقق اردبیلی(ره) این چند دلیل را می‌آورد؛ «اصل»، «عموم ادله توكيل»، «جواز وکالت»، که در همین جایز بودن وکالت، عبارات فقها اختلاف دارد. بعضی از عبارات فقها می‌گویند تعلیق، مضر است «و لا فرق بين العقود اللازمة و الجائزة»، اما محقق اردبیلی(ره) می‌گوید نه، أصلاً در عقود جایز هیچ اشکالی ندارد. چهارم اینکه «وکالت مبنی بر مسامحه» است.

پنجم؛ «حقیقت وکالت اذن است» و در موارد دیگر، خود اذن تعلیق بردار است. می‌گوییم اگر وضو داری اجازه می‌دهم در مسجد بیایی، اگر وضو داری اجازه می‌دهم در این درس شرکت کنی. إذن را معلق کنیم بر یک امری. همه گفته‌اند مانعی ندارد. این نکته هم که اذن هم یک امر ایقاعی است، همه گفته‌اند مانعی ندارد اذن را معلق کنید.

ششم؛ «ما مانعی از تعلیق نمی‌بینیم». می‌فرماید تمام اینها دلیل بر جواز تعلیق است. بعد دو مؤید آورده است؛ مؤید اول: «و يؤيده عدم ظهور فرق كثير في المال بين ما صورناه من المجوزات مثل التوقيت، و ذكر الشرط و المنع إلا بعد كذا و بين التعليق»؛ می‌گوید جایی که بگویید «وكلتک» و شرط کنید که روز جمعه تصرف کنی، یا بگویید «إن كان اليوم يوم الجمعة فأنت وكيلي»، می‌گوید بین توقیت، شرط صفت، و منع از تصرف، و تعلیق عقد، در مال و نتیجه فرقی نیست. این مؤید اول محقق اردبیلی(ره) است.

مؤید دوم این است؛ «و يؤيده أيضا جواز التعليق في العقود الجائزة مثل القراض»؛ در مضاربه بگوییم من این پول را به شما می‌دهم، بشرط اینکه در این تجارت معین شما مصرف کنید. بعد در آخر می‌گوید «و الظاهر أن لا دليل لهم عليه إلا الإجماع المنقول في التذكرة كما تقدم مع عدم ظهور خلافة و سيجيء ما في الإجماع»؛ بعداً در اجماع هم خدشه می‌کند. از این کلام محقق اردبیلی(ره) نکات زیادی استفاده می‌شود که اولاً ایشان مخالف بطلان تعلیق است.

اینکه برخی از بزرگان از جمله محقق خوئی(ره) فرموده‌اند محقق اردبیلی(ره) تأمل دارند، خیر، بلکه بالاتر از تأمل است. پنج شش دلیل آورده است، در بحث وکالت، مؤید آورده، اجماع را هم مورد مناقشه قرار داده است. این؛ تأمل نیست، بالاتر از تأمل است. برخی دیگر هم به تبع محقق خوئی(ره) یا از جای دیگر گفته اند کلام محقق اردبیلی(ره) بالاتر از تأمل است و ایشان مخالف است. ثانیاً ایشان تصریح می‌کند در عقود جایز هیچ اشکالی ندارد، و می‌خواهد بگوید این اجماعی است. ثالثاً عمده حرف محقق اردبیلی(ره) این است که اگر دو چیز بالمآل و بالنتیجه یکی شد، ما باید بگوییم این حکم واحد دارد، که خود همین خیلی حرف دارد. مرحوم شیخ(ره) هم در مکاسب چهار پنج دلیل آورده، دیگران هم مطرح کرده‌اند. اولین دلیل که شاید هم مهمترین دلیل باشد، اجماع است.

بحث اخلاقی: اهمیت فاطمیه

مقداری راجع به فاطمیه عرض کنم. نکات مهم‌تری هم هست که ان شاء الله در فاطمیه دوم عرض خواهیم کرد. اولین نکته این است که بحمدالله حوزه چند سالی است که نسبت به فاطمیه خیلی تأکید دارد. البته در حوزه علمیه قم، بزرگان از قدیم الایام مجلس عزا داشتند. اینطور نبوده که همین چند ساله اخیر، این مجالس تأسیس شده است. در بیت خود ما، در همین فاطمیه اول، عصرها مرحوم جدّ ما (ره) پنج روز روضه برگزار می‌کردند، مرحوم آقای بروجردی (ره)، مرحوم آقای گلپایگانی (ره)، مرحوم امام (ره) و مرحوم علامه طباطبائی (قده) همه شرکت می‌کردند. بیش از شصت هفتاد سال است که این روضه برقرار است. بعضی از بزرگان، فاطمیه اول را اهتمام داشتند، و بعضی فاطمیه دوم را و بعضی سه فاطمیه را اهتمام داشتند. می‌خواهم عرض کنم که مسأله ایام فاطمیه یک چیز جدیدی نیست. بگویم بعد از انقلاب درست شده است یا در همین هفت هشت ساله درست شده است. اما در زمان ما، توجه به این مسأله، از پنجاه سال پیش خیلی ضروری‌تر است. یک حرکتی در همین کشور ما آغاز شد، متأسفانه در هفت هشت سال پیش، یک مجله را بعضی از این مدارس که در کشور هست منتشر کردند، در آن مجله این عنوان آمده بود؛ «فاطمه زهرا از ولادت تا افسانه‌ی شهادت». این خیلی پیام داشت، یعنی یک حرکت بسیار حساب شده‌ای را آغاز کرده بودند، برای اینکه بگویند آنچه که شیعه در مورد شهادت حضرت زهرا (سلام‌الله‌علیها) می‌گوید، اینها افسانه است و باطل است.

در حالی که خیلی از قضایا و مصائبی که برای حضرت زهرا (س) پیش آمده، هم اصل مصیبت و هم شدت مصیبت، در کتب خود اهل سنت آمده است. راجع به قضیه فدک و آن برخوردی که خلیفه اول با حضرت زهرا (س) کرد، این قابل انکار نیست. شیعه نقل کرده، اهل سنت هم نقل کرده است. حالا ما کاری به بحث فقهی‌ای که ابوبکر کرد نداریم، که چقدر غیر فقیهانه و غیر عالمانه استدلال کرد که امیرالمؤمنین (ع) به او فرمود اگر کسی یک مالی داشته باشد و بر آن مال ید دارد، آیا تو از آن کسی که ید دارد مطالبه دلیل می‌کنی یا از آن کسی که علیه او ادعا می‌کند؟! تمام عقلای عالم می‌گویند اگر کسی در یک خانه‌ای نشسته، ید دارد، نمی‌شود برویم به او بگوییم تو از کجا می‌گویی این خانه مال توست؟ بله، اگر کسی ادعایی بر خلاف آن داشت، او باید بر ادعایش دلیل بیاورد.

حضرت امیر (ع) به ابوبکر فرمود تو از فاطمه زهرا (س) که سه سال در زمان پیامبر (ص) بر فدک ید داشته، مأمورین و افرادی داشته که آنجا زراعت می‌کردند، کار می‌کردند، حتی نکته مهم این است که محصول فدک وقتی بدست می‌آمد اینطور نبوده که حضرت زهرا (س) خدمت پیامبر (ص) بیاورد و بگوید این در اختیار شماست، و شما نظر دهید، بلکه خودش تصرف می‌کرد، اکثر آن را هم به فقرا می‌داد. پس بر آن ید داشته است. برای چه تو بعنوان خلیفه اول به حضرت زهرا (س) می‌گویی که برو دلیل بیاور؟ تو باید دلیل و شاهد بیاوری بر اینکه این فدک مال توست. آورده‌اند که «أم ایمن» - که ام ایمن از کسانی است که خود اهل سنت تصریح کرده‌اند که پیغمبر (ص) فرمود هرکس می‌خواهد یکی از اهل بهشت، یک زنی از زنان اهل بهشت را به او معرفی کنم، ام ایمن است، یعنی دروغ نمی‌گوید - آمد شهادت داد که فدک از حضرت زهرا (س) است، اما فایده نداشت. اگر هزاران نفر هم شهادت می‌دادند باز قبول نمی‌کردند. این مصیبت که مسلم است بر حضرت وارد شده است.

نه اینکه حالا یک مالی از اهلیت گرفته شود. بلکه خُرد کردن شخصیت حضرت زهرا (س) و اهانت کردن به ایشان، از هزار پشت درب ماندن و آتش زدن درب، بالاتر است. امام (رض) فرمودند که من بر شهادت مرحوم بهشتی (ره) خیلی تأسف نمی‌خورم، آنچه که بر آن تأسف می‌خورم، بر مظلومیتش است. اینکه حضرت زهرا (س) مجبور شود بیاید مسجد خطبه بخواند و بخواهد حقش را بگیرد، خطبه حضرت زهرا (س) را همه مورخین نوشته‌اند، آن که اختصاص به شیعه ندارد، آیا این مهمتر است یا اینکه پشت درب خانه ماندن حضرت؟؟ به نظر من این خیلی مهمتر است که دختر پیامبر (ع) را با آن همه سفارشها و مقاماتی که پیامبر (ص) برای حضرت و تعابیر بسیار عجیبی که برای حضرت زهرا (س) فرموده بود، بعد از سه روز از فوت پیامبر (ص) این قضایا اتفاق بیفتد.

نکته مهمّ این است که نگذاشتند یک ماه، دو ماه، سه یا چهار ماه بگذرد، بلکه بعد از سه روز انگار آن موقع در اسلام هیچ کاری نبود جز اینکه بروند فدک را از اینها بگیرند. آن وقت آنچه در آن مجله نوشته شده بود؛ وقتی این جمله را والد راحل ما(رض) دیدند، بقدری متأثر شدند که فرمودند من پشت این جمله، نقشه‌های فراوانی را می‌بینم. امروز راجع به حضرت زهرا(س) می‌گویند افسانه‌ی شهادت، فردا راجع به امیرالمؤمنین(ع) می‌گویند افسانه شهادت، و راجع به سیدالشهدا(ع) می‌گویند افسانه عاشورا. و اتفاقاً همین را هم گفتند. من اصلاً یاد ندارم که ایشان یک وقت صحبتی کرده باشد، پیامی داده باشد و به من بدهند و بگویند به روزنامه بده منتشر کنند؛ یا به تلویزیون بگو بخوانند. اما زمانی که این نوشته منتشر شد، هر سال که نزدیک ایام فاطمیه می‌شد، والد ما(ره) یک اعلامیه بسیار محکمی را صادر می‌کردند، و به من می‌فرمودند به آقای مسؤل صدا و سیما تهران زنگ بزن بگو حتماً باید این اطلاعیه خوانده شود، به همه ائمه جمعه این اطلاعیه را بفرستید.

یعنی ایشان در این مسئله اصلاً قرار نداشت و می‌فرمود من دارم پشت صحنه را می‌بینم که چه چیزهایی را دارند طراحی می‌کنند. در عین اینکه خود ایشان هم به تبع استادشان مرحوم بروجردی(ره) و امام(رض) از منادیان وحدت بودند، اما می‌فرمود اینها را ما نباید مخلوط کنیم، ما حقایق را و آنچه که مربوط به اساس اعتقادات ماست می‌گوییم. ما از یک اهانت بسیار ضعیف اهل سنت نادان نمی‌توانیم بگذریم. مگر می‌شود انسان بگذرد که حضرت زهرا(س) برای إحقاق حقّش مجبور شود خطبه بخواند، به حضرت زهرا(س) بگویند حرف تو را قبول نمی‌کنیم برو شاهد بیاور.

واقعاً چقدر برای کسی مثل این شخص و این شخصیت سخت است؟ تأمل در آن خیلی سخت است. واقعاً اگر تا قیامت شیعه برای همین جهت عزاداری کند جا دارد. شما ببینید؛ انقلاب ما را، یک اهانت به امام(ره) ایجاد کرد. در روزنامه به امام توهین کردند، انقلاب اینچنینی شد، باید هم می‌شد. آیا برای این مصیبت که حق امیرالمؤمنین(ع) را غصب کردند و به حضرت اهانت کردند و جوّ را طوری کردند که حضرت زهرا(س) به هر کسی می‌گفت تو که روز غدیر بودی، اما حاضر نبودند شهادت دهند. چقدر سخت بود!!! واقعاً من گاهی مواقع که تصور می‌کنم، با تصوّر این قضایا، دیگر نیازی به مصیبت‌های دیگر نیست. اصلاً این خودش برای انسان تأسف آور است. لذا خیلی باید ایام فاطمیه را اهمیت بدهید. بسیار اهمیت بدهید. در مجالس روضه شرکت کنید، مردم را ترغیب کنید بر اینکه هر کس در خانه خودش پرچم عزا داشته باشد و باید فاطمیه را مثل عاشورا إحیا کنیم. من به شما عرض کنم وقتی این قضایا اتفاق افتاد، خود ما خبردار شدیم که عالم آنها گفته بودند که ما دنبال چه بودیم و چه شد!! پشیمان شده بودند از آن کاری که کرده بودند و باید هم پشیمان شوند. إن شاء الله که همه ما مورد عنایت آن بی بی(سلام الله علیها) قرار بگیریم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.